

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه‌ی سوم
سیری در دعوت
انبیاء الهی

آنچه گذشت

انسانها در آغاز زندگی اجتماعی **امت واحد** بودند،
در سبک زندگی ساده‌ای که داشتند اختلاف و مشاجره‌ای
میانشان نبود.
اما به تدریج با:
پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماع، و تعارض منافع حیات،
اختلاف در:
نحوه‌ی بهره بردن از امکانات،
و در عقاید و آراء پدیدار شد.

پس از ایجاد اختلاف:
احتیاج به (وضع قوانین) پیدا شد،
(قوانین)، لباس (دین) به خود گرفت،
(دین) برای (رفع اختلاف) آمده بود؛
اما دینداران، در (معارف دین)،
و امور مربوط به مبدا و معاد (اختلاف) کردند.

علت اختلاف (بغی یا طلب شدید و اراده‌ی اکید) است،
که موجب عبور از حد شده و انسان را وادار می‌کند:

.....

(دین را به خدمت خود در آورد)

(دین را به میل خود تفسیر کند)

(هوای نفس خویش را به جای دین به دیگران تحمیل کند)

.....

و در یک کلمه:

(دین خدا را به بازی بگیرد)

توصیه حق تعالی به تمامی انبیاء این است که:

.....
(أَنْ أَقِمْوَا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)
.....

دین را اقامه کنید و بر پا دارید؛
و در امر دین فرقه فرقه نشوید.

در صورت ایجاد اختلاف
مراجعه به کتاب خدا،
تنها راه حل اختلاف، است.

لازمه‌ی بهره‌مند شدن از کتاب خدا،

و **فرقه فرقه نشدن**

دست برداشتن از **(بغی)**،

و چنگ زدن به ریسمان **ایمان** است:



(بغی)، محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

یا به تعبیر دیگر، همان

(خودپرستی و انانیت)، است.

نقطه‌ی مقابلِ (خودپرستی و انانیت)،
(حق پرستی و توجه به حق تعالی)،
یا همان (ایمان به الله)، است.

.....

و به همین دلیل است که:
(ایمان)، و (بغی)، با یکدیگر منافات دارند؛
و اینکه (مومن)، (باغی)، نیست.

ادامه‌ی سخن

بعد از ذکر مقدماتی که در دو جلسه ی قبل
تقدیم شما شد،
به تحلیل (شخصیت گرانقدر انبیاء الهی)،
و بررسی دعوت آن بزرگواران می پردازیم.

آدم و شیطان

در داستان سجده نکردن (شیطان)،
زمانی که خداوند تعالی از او سوال می‌کند:



(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي)
(ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن برای آنچه من با دو
دست خود ساختم، منع کرد؟)



(شیطان)، در پاسخ می‌گوید:
(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ)

(پاسخ داد: من از او به‌ترم)

(شیطان)،

پاسخ سوالِ (چرا سجده نکردی؟) را نمی‌دهد؛
آنچنان (انانیت)، بر او غلبه دارد،
و تمام فضای وجود او را گرفته،
که اولین کلمه‌ای که از دهان او بیرون می‌آید،
(أَنَا) است.

.....
(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

در نقطه‌ی مقابلِ (شیطان)،
زمانی که خداوند به (آدم) امر می‌کند:

.....
(لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

(به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود)

.....
زمانی که (آدم) از درخت می‌خورد و گرفتار (هبوط) می‌شود،
سخنش این است:

(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران و رحمت

قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

کلام (شیطان)، و (آدم) را با هم مقایسه کنید!

.....
(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي)

(ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن برای آنچه من با دو دست
خود ساختم، منع کرد؟)

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (پاسخ داد: من از او بهترم)

.....
(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)
(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران و رحمت
قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

چقدر تفاوت هست بین:

کلام (شیطان): (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

و کلام (آدم): (رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا)
(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛)

تحليل كلام (آدم):
(رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا)

خداوند به (آدم) امر می کند:

(لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

(به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود)



(شیطان) دست به کار می شود:

(فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ)

(شیطان موجب لغزش آن دو شد)

(و ایشان را از مقامی که در آن بودند خارج کرد)

فرمان (هبط) صادر می‌شود:

(وَقُلْنَا اهْبِطُوا)

(هبط)، در اینجا، (سقوط در مقام) است.

(آدم) گرفتار (هبط / سقوط در مقام) می‌شود.

آیا راهی برای (جبران) وجود دارد؟

پس از صدور فرمان (هبط) بلافاصله،
راهی برای (جبران) ذکر می‌شود:

.....

(فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)
(آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد)
(و به وسیله‌ی این کلمات توبه کرد)

.....

(توبه) یعنی (بازگشت).

اما این (کلمات) که:

راه (توبه) را برای (آدم) باز کرد؛ چه بود؟

ادامه‌ی آیات اینچنین است:



(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ
الْخَاسِرِينَ)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران
و رحمت قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

شناسنامه‌ی (آدم):
(اعتراف به ظلم)

شناسنامه‌ی (آدم)، (اعتراف به ظلم) است:

(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم)



(شیطان)، در نقطه‌ی مقابل (آدم) قرار دارد:

(انانیت)، بر او غلبه دارد،

و تمام فضای وجود او را گرفته، سخنش این است:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

نگاهی به عمق داستان

(آدم) از بیان مرحوم

علامه‌ی طباطبائی

علامه طباطبائی (رحمه الله) در

(الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۴)، می‌فرماید:

و اعلم أن آدم و إن ظلم نفسه في إلقائها إلى شفا جرف الهلكة و
منشعب طريقي السعادة و الشقاوة أعني الدنيا.

اگر چه (آدم)، به خودش ظلم کرد،
چرا که خودش را با افکندن به (دنیا)،
در معرض هلاکت و قرار گرفتن در (دو راهی سعادت و شقاء) قرار داد.

فلو وقف في مهبطه فقد هلك،

چرا که اگر در (محل هبوطش/زمین)، توقف می کرد، هلاک شده بود.



و لو رجع إلى سعادته الأولى فقد أتعب نفسه و ظلمها،

و اگر به سعادت اولیه خود بر می گشت،

فقط خودش را به رنج و تعب انداخته بود و به خود ظلم کرده بود؛



فهو (ع) ظالم لنفسه على كل تقدير،

پس در هر صورت به خودش ظلم کرده بود.

إلا أنه (ع) هياً لنفسه بنزوله درجة من السعادة و منزلة من الكمال

مگر این که او با (هبوطش به زمین)،

درجه‌ای از (سعادت و کمال)، را برای خویش آماده کرد؛



ما كان ينالها لو لم ينزل

که اگر به زمین هبوط نکرده بود؛ به آن (سعادت و کمال)، نمی‌رسید،



و كذلك ما كان ينالها لو نزل من غير خطيئة.

و همچنین به آن (سعادت و کمال)، نمی‌رسید،

اگر بدون ارتکاب خطا به زمین وارد می‌شد.

طرح یک سوال
درباره‌ی این
(سعادت و کمال)

سوال



آن درجه از (سعادت و کمال)،
که اگر به زمین هبوط نکرده بود؛
و اگر بدون ارتکاب خطا به زمین وارد می‌شد،
به آن (سعادت و کمال)، نمی‌رسید،
چه بود؟

پاسخ مشاہدہ ہی اسماء الہی

آن درجه از (سعادت و کمال)،
که اگر به زمین هبوط نکرده بود؛
و اگر بدون ارتکاب خطا به زمین وارد می‌شد،
به آن (سعادت و کمال)، نمی‌رسید:

.....

مشاهده‌ی اسماء الهی از قبیل:
(عفو و مغفرة و توبة و ستر و فضل و رأفة و رحمة)
بود که جز گنهکاران، کسی از این اسماء بهره‌مند نمی‌شود.

اگر به زمین هبوط نکرده بود؛
و اگر بدون ارتکاب خطا به زمین وارد می‌شد،



فمتی کان یکنه أن یشاهد ما لنفسه
من الفقر و المذلة و المسکنة و الحاجة و القصور



چگونه ممکن بود که (حقیقت وجود خویش)، را که:
(فقر و ذلت و مسکنت و حاجت و کوتاهی)، است،
مشاهده کند.

چگونه ممکن بود که (حقیقت وجود خویش)، را که:
(فقر و ذلت و مسکنت و حاجت و کوتاهی)، است،
مشاهده کند.



و له في كل ما يصيبه من التعب و العناء و الكد
روح و راحة في حظيرة القدس و جوار رب العالمين،
در حالی که به ازاء تمامی اموری که به او اصابت می‌کند، مانند:
(رنج و سختی و تلاش)،
در حظیره‌ی قدس و در همسایگی رب العالمین،
در روح و راحة به سر می‌برد.

نتیجه این است که:

مشاهده (حقیقت وجود)، که:

(فقر و ذلت و مسکنت و حاجت و کوتاهی)، است،

دسترسی به (درجه‌ای از کمال)، ایجاد می‌کند که:



ارزش اصابت (رنج و سختی و تلاش)،

و رها کردن حظیره‌ی قدس و همسایگی رب العالمین،

و روح و راحة آن را دارد.

نتیجہ‌ی توبہ‌ی آدم آمدن شریعت

(آدم) به زمین (هبط) می‌کند؛

.....

(کلماتی را از پروردگارش دریافت کرده)،
(و به وسیله‌ی این کلمات توبه کرده است)؛
لازم است آثار (توبه) آشکار شود؛

.....

نتیجه‌ی (توبه) آمدن (هدایت) است.

(وَقُلْنَا اهْبِطُوا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى)

.....

(همگی از این مقام خارج شوید)
(به زودی هدایتی از جانب من خواهد آمد)

.....

سخن از آمدن (هدایت) است.

(فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

.....

(هرکس از این (هدایت) پیروی کند،
(هیچ خوفی بر علیه او نیست)؛
(و هرگز محزون نمی باشد).

.....

سخن از آمدن (هدایت و نتایج تبعیت) است.

زمانی که خداوند به (آدم) امر می‌کند:

(لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

(به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود)

زمانی که (آدم) از درخت می‌خورد و گرفتار (هبط) می‌شود،
سخنش این است:

(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران و رحمت

قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

(اعتراف به ظلم) همان (کلماتی) است که:

(آدم) به توسط آن (توبه) می‌کند؛

و نتیجه‌ی (توبه) آمدن (هدایت) است.

و این (هدایت) همان (شریعت) است.

ولایت حق تعالی

نتیجہ‌ی عمل به شریعت

این (هدایت) چه خصوصیتی دارد؟

.....

(فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

(هرکس از این (هدایت) پیروی کند،

(هیچ خوفی بر علیه او نیست)؛

(و هرگز محزون نمی‌باشد).

.....

نتیجه‌ی تبعیت از (هدایت)

(فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ) است.

دقت کنید!

.....

جانمایه‌ی (آدم)، (اعتراف به ظلم)،
و جانمایه‌ی (شیطان)، (انانیت)، است؛

.....

راه (سعادت و کمال) و نجات از (شیطان درون)،
(دست کشیدن از انانیت)،
و (اعتراف به ظلم)، است؛

محصول (دست کشیدن از انانیت)،

و (اعتراف به ظلم)، آمدن

(هدایتی)، به نام (شریعت)، است؛

.....

(شریعت)، یعنی (تبعیت از حق تعالی)،

.....

در مسیر (تبعیت)، (حق تعالی)،

اداره‌ی امور انسان را به عهده می‌گیرد.

مؤید این امر که در مسیر (تبعیت)، (حق تعالی)،
اداره‌ی امور انسان را به عهده می‌گیرد؛ این آیه است:

.....
(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)،
(اولیاء خدا)،

(یعنی کسانی که خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده
گرفته است)،

(هیچ خوفی بر علیه آنان نیست)؛
(و هرگز محزون نمی‌باشند).

(اولیاء خدا)،

گرچه از اسباب عالم استفاده می کنند، ولی:
(اسباب در نظر آنها از درجه استقلال ساقط است)

.....

اسبابی که:

(قلبها به سبب حضور آن آرامش می یابد)
(و تاثیر آن جانها را می فریبد)

در مسیر (عمل به شریعت)

دائماً ایمان به این که:

(سلطنت و ربوبیت در اختیار الله تعالی است)

در نزد آنان شدت می‌یابد.



می‌یابند که اسباب :

(بدون اذن الله هیچ تاثیری ندارند).

هر زمان که سببی از اسباب:
(از درجه استقلال ساقط می گردد)

رکنی از ارکانِ
(اضطراب و تشویش و خوف و حزن او)
فرو می ریزد.

و تمام ناملایماتی که از این طریق به او می رسد،
پایان می یابد.

تا جایی که این امر به جمیع امور سرایت می‌کند؛
از تمامی

(اضطراب‌ها و تشویش‌ها و خوف‌ها و حزن‌ها)

رها می‌شود.

قال الله تعالى:

.....

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ)

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ) 158

و تمامی این امور در گرو:
(دست کشیدن از انانیت)،
و (اعتراف به ظلم)، است؛

.....
(رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ
الْخَاسِرِينَ)

(پروردگارا ما به خویشتن ظلم کردیم؛ اگر ما را مورد غفران
و رحمت قرار ندهی از خسارت دیدگان خواهیم بود)

پایان جلسه ی سوم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

اي ز يزدان به سرت افسر شاهنشاهي
حاصل بندگيت منصب صاحب جاهي
پادشاهان به گدائي همه بر خاك درت
از سر افكنده به خاك افسر شاهنشاهي
تا برآورد سرت بانگ انا الحق ز درخت
داد ما را سرت از سِرِّ خدا آگاهي
ايزد از بهر بقا خواست فناي تو حسين
وين جلالت به تو بخشيد ز دولت خواهي
بنده را تا نشود در ره معبود فنا
نگذارند به سر تاج ولي الهي

نه همین نار غمت جان بني آدم سوخت
دود این شعله بلند است به ماه از ماهي
بر سنان برد بلندي سرت از عرش و سنان
زین بلندي نشد آگه ز نظر کوتاهي
زان سرت بر سر ني تافت در این ظلمت دهر
تا جهاني برهند از خطر گمراهي
منصب فقر بر این در همه فخر است «فؤاد»
شاه شاهاني اگر بنده ي این درگاهي

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ